

عدالت، عشق، زیبایی

ژان لوک نانسی
ترجمه‌ی افشین حفیظی

www.ketab.ir



God, Justice, Love, Beauty

Jean-Luc Nancy

عدالت، عشق، زیبایی

ژان لوک نانسی

ترجمه از فرانسوی به انگلیسی: سارا کلیفت

ترجمه از انگلیسی: افشین حفیظی

ویرایش: نشریه‌ی نشر مرکز

طرح جلد: ابراهیم حقیقی

چاپ اول اسفند ۱۳۹۲، شماره‌ی نشر: ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، نسخه، چاپ سمدی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۲۱۹-۵

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۳-۸۸۹۷۰۴۶۲ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۶

Email: info@nashr-e-markaz.com

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشر مرکز محفوظ است.
تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه از جمله: فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و بخش بدون دریافت مجوز کتبی و فکلی از ناشر ممنوع است.
این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

Nancy, Jean-Luc

نانسی، ژان-لوک، ۱۹۲۰-۲۰۰۷

عدالت، عشق، زیبایی / ژان لوک نانسی؛ ترجمه افشین حفیظی

شش، ۸۲ ص.

[Dieu, la justice, l'amour, la beauté]

عنوان اصلی:

کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "God, justice, love, beauty: four little dialogues"

به فارسی برگردانده شده است.

خدا - عدالت (نفسه) - عشق - زیبایی شناسی

حفیظی، افشین، ۱۳۴۳-، مترجم

۱۳۹۲ ع ۴ / ن ۲۳۳۰ B

۱۹۸

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۲۳۵۳۴۴۵

موضوع:

شماره‌ی افزودن:

رده‌بندی کنگره:

رده‌بندی دیویی:

فهرست

۱	یادداشت مترجم
۹	عدالت
۳۰	عشق
۵۶	زیبایی
۷۸	نمایه

یادداشت مترجم

فیلسوف فرانسوی، ژان لوک نانسی (۱۹۴۰ -)، بیش از بیست کتاب و صدها مقاله در نشریات مختلف نوشته است. دایره‌ی علائق فلسفی او وسیع است: از آن کاواریا^۱ تا هایدگر، از معنی دنیا تا ساختارشکنی مسیحیت تا رمانتیسم ینا^۲ در برادران شلگل^۳. نانسی تحت تأثیر فیلسوفانی نظیر ژاک دریدا، ژورباتای و مارتین هایدگر است. او با کتاب *اجتماع غیر قابل اجرا*^۴ (۱۹۹۱) به شهرت رسید. این کتاب در آن واحد تحقیقی درباره‌ی مشکل اجتماع و تفسیری بر نظریات باتای بود. او همچنین کتاب‌هایی درباره‌ی هایدگر، کانت، هگل و دکارت نوشته است. یکی از درون‌مایه‌های اصلی کارهای او مشکل بودن با یکدیگر در جامعه‌ی معاصر است. در کتاب *بودن مفرد جمع*^۵ (۲۰۰۰) نانسی از این صحبت می‌کند که ما چگونه هنوز می‌توانیم از یک «ما» یا یک تکثر صحبت کنیم بدون آنکه این «ما» را به هویتی بنیادین و انحصاری تبدیل کنیم. او این سؤال را مطرح می‌کند که امروزه شرایط صحبت کردن از «ما» چیست؟

او سال ۱۹۷۳ دکترای خود را زیر نظر پل ریکور دریافت کرد. موضوع پایان‌نامه‌ی

1. On Kawara
2. Jena Romanticism
3. Schlegel Brothers
4. *Inoperative Community*
5. *Being Singular Plural*

او آزادی در فلسفه‌ی کانت، شلینگ و هایدگر بود و سال ۱۹۸۸ با عنوان تجربی آزادی به چاپ رسید. ژاک دریدا و فرانسوا لیوتار از استادان راهنمای او بودند.

در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی فعالیت‌های گسترده‌ای را آغاز کرد که شامل تدریس در دانشگاه‌های مختلف (از دانشگاه آزاد برلین تا دانشگاه کالیفرنیا) و فعالیت‌های فرهنگی وابسته به وزارت امور خارجه‌ی فرانسه می‌شد. اما اواخر دهه‌ی ۸۰ این فعالیت‌ها به علت بیماری سختی که نانسی به آن مبتلا شد به پایان رسید. او مجبور به عمل جراحی پیوند قلب شد که دریدا در کتاب تماس^۱ از آن صحبت می‌کند. سپس نانسی با سرطان دست و پنجه نرم کرد.

به علت این بیماری‌ها نانسی تمام فعالیت‌های دانشگاهی و فرهنگی خود را متوقف کرد اما هرگز از نوشتن باز نایستاد. در دهه‌ی ۹۰ کتاب‌های بسیاری درباره‌ی مقولات اجتماعی و سیاسی چاپ کرد. سال ۲۰۰۰ حتی کتابی تحت عنوان متجاوز^۲ درباره‌ی بیماریش نوشت و اکنون بیش از همیشه زنده است: دور دنیا می‌گردد، در کشورهای مختلف سخنرانی می‌کند و هنوز می‌نویسد.

اولین کتاب نانسی، عنوان حرف^۳، سال ۱۹۷۳ با همکاری فیلیپ لاکو-لابارت^۴ فیلسوف فرانسوی دیگر منتشر شد. این کتاب مطالعاتی نقادانه درباره‌ی کارهای ژاک لاکان است. نانسی معمولاً از لاکان انتقاد می‌کند. در کتاب معنی دنیا^۵ مفهوم «دیگری» را در لاکان «مدفوع کلامی»^۶ می‌نامد. این درواقع همان چیزی است که او قبلاً در عنوان حرف نیز گفته بود. به نظر نانسی، لاکان ذهن متافیزیکی را زیر سؤال می‌برد اما باز این کار را به شیوه‌ای متافیزیکی انجام می‌دهد. نانسی اگرچه بسیاری از مفاهیم روانکاوی مثل قانون، پدر، دیگر، ذهنیت و غیره را زیر سؤال می‌برد، اما معتقد است که بسیاری دیگر از مفاهیم روانکاوی قابل تجدیدنظر است.

کتابی که نانسی با آن به شهرت رسید، اجتماع غیرقابل اجرا، تفسیری بر باتای است. این کتاب موجب شد موریس بلانشو در کتاب اجتماع غیرقابل اجرا، با در

1. Touch

2. The Intruder

3. The Title of the Letter

4. Philippe Lacoue - Labarthe

5. The Sense of the World

6. Theological excrement

نظر گرفتن تفسیر نانسی بر باتای، به بحث درباره مسئله‌ی اجتماع بیردازد. کتاب *اجتماع غیرقابل اجرا* نه تنها راهبرد تفکر نانسی را آشکار می‌کند بلکه درون‌مایه‌های فلسفی را هم که نانسی در کارهای بعدی‌اش به آن‌ها می‌پردازد نشان می‌دهد. در این کتاب نانسی تمایز دوگانه‌ی میان جامعه^۱ و اجتماع^۲ را ساختارشکنی می‌کند. از دید نانسی، مشخصه‌ی فرهنگ غرب دیدی نوستالژیک به یک اجتماع کوچک و شفاف است که قبل از مدرنیته وجود داشته و بازگشت به آن می‌تواند ما را از بیگانگی جامعه‌ی معاصر نجات دهد. بحث اصلی نانسی این است که در تفکر سیاسی غرب آرزوی بازگشت به این جامعه که او آن را «اجتماع اصلی»^۳ نیز می‌نامد وجود دارد. این اجتماع اصلی اجتماعی است که در آن انسان‌ها با هماهنگی و صمیمانه با هم زندگی می‌کردند اما این هماهنگی در طول تاریخ همواره کاهش یافته است. جامعه‌ی مدرن در مقابل آن جامعه‌ی پیش‌مدرن صمیمانه و هماهنگ قرار می‌گیرد. بر اساس این نحوه‌ی تفکر رایج، ما در جامعه‌ی بی‌هویتی زندگی می‌کنیم پر از افراد خودخواهی که روابط اجتماعی نزدیک با هم ندارند. این نه تنها جامعه را به سوی اضمحلال سوق می‌دهد بلکه موجب بروز خشونت، افول ارزش‌ها و غیره می‌شود. تنها راه مبارزه با این اضمحلال اجتماعی بازگشت به دوره‌ای است در گذشته که در آن روابط اجتماعی نزدیک وجود داشتند، یا سعی در رسیدن به جامعه‌ای در آینده که این روابط در آن وجود خواهد داشت. نانسی می‌گوید «مثال‌های مختلفی از این اجتماع شکسته یا گمشده را می‌توان برشمرد: خانواده‌ی طبیعی، شهر آتن، جمهوری رم، اولین اجتماعات، شوراها، محلی و شوراها، برادری مسیحیان. همیشه صحبت از عصر گمشده‌ای است که در آن اجتماع مستحکم و وابسته به روابطی هماهنگ می‌بود که در آن همه چیز به انسجام اجتماع کمک می‌کرد: سازمان‌ها، مراسم، نمادها و بازمودها. در واقع همه چیز نمایانگر وحدت درونی، صمیمیت و استقلال آن اجتماع بود.» (اجتماع غیرقابل اجرا، ۹)

نانسی ریشه‌های این نوع تفکر را در آرای ژان ژاک روسو پیدا می‌کند و معتقد

1. Gesellschaft

2. Gemeinschaft

3. Original Community

تفکر نانسی در وهله‌ی اول و مخصوصاً بعد از اخذ دکترا در سال ۱۹۸۷ بر روی آشنایی مجدد با فلسفه‌ی هایدگر متمرکز است. فلسفه‌ی نانسی به هیچ وجه صرفاً شرح فلسفه‌ی هایدگر نیست. برای مثال در کتاب *تجربه‌ی آزادی*، نانسی مفهوم آزادی را در فلسفه‌ی هایدگر بررسی می‌کند اما این اثر نه تنها هایدگر بلکه کانت، شلینگ و سارتر را نیز به بحث می‌گذارد. در این کتاب نانسی در جستجوی یک نوع آزادی غیرذهنی است. این مفهوم آزادی سعی می‌کند به زمینه‌ی وجودی که تمام آزادی‌های دیگر از آن جا آغاز می‌شوند فکر کند. آزادی، از این دیدگاه، دیگر آزادی اراده‌ی ذهنی^۱ نیست بلکه ریشه در پرتاب شدن انسان در جهان و هستی دارد. نانسی، همگام با هایدگر، تأکید می‌کند که آزادی در فلسفه‌ی کانت یک نوع علیت بدون شرط است. آزادی کانت آزادی ذهنی است که فراموش می‌کند همیشه قبلاً (و قبل از آنکه بتواند تصمیم بگیرد که آزاد است) به جهان هستی پرتاب شده است. به عقیده‌ی نانسی، آزادی من آن‌جا که آزادی دیگری آغاز می‌شود تمام نمی‌شود بلکه وجود دیگری شرط لازم برای آزادی من است. بدون پیش‌فرض بودن ما در درون دنیا و پرتاب شدن ما به درون هستی، آزادی وجود ندارد. به این سبب است که فلسفه‌ی هایدگر برای نانسی جذاب است.

یکی دیگر از علل علاقه‌ی نانسی به فلسفه‌ی هایدگر مسئله‌ی اجتماع و بودن با^۲ یکدیگر است. در کتاب *بودن مفرد جمع* (۲۰۰۰) نانسی از این صحبت می‌کند که ما چگونه هنوز می‌توانیم از یک «ما» یا تکرار صحبت کنیم بدون آنکه این «ما» را به هویتی بنیادین و انحصاری تبدیل کنیم. نانسی از هایدگر یاد می‌گیرد که وجود ما با دیگران در دنیا به ما تعیین می‌دهد، حتی قبل از آنکه بتوانیم از شکاف میان خود و جامعه صحبت کنیم. ما همیشه از قبل به دنیا پرتاب شده‌ایم اما این موقعیت تصادفی هرگز نمی‌تواند بنیادی برای صحبت از یک اجتماع طبیعی یا اصلی باشد. برخلاف افلاطون یا ارسطو ما دیگر نمی‌توانیم متکی به یک اساس ثابت متافیزیکی یا طبیعی باشیم. تفکر مدرن پس از نیچه از همه‌ی این‌ها گذر کرده است. همچنین در دوران ما مسئله‌ی اجتماع با یک سؤال دیگر نیز روبروست: در شرایطی که اجتماع را دیگر نمی‌توان هدیه‌ای از طرف خدا فرض کرد یا به مثابه‌ی

1. *Liberum arbitrium* or subjectivistic free-will

2. Mitsein

بودنی هماهنگ با هم یا هم‌ذات‌پنداری با مردم «خودمان» دید، چطور باید اجتماع را فهمید؟

از نظر نانسی، هایدگر فلسوفی است که این پرسش را به شیوه‌ای مبهم مطرح می‌کند و این او را تا به امروز بحث‌برانگیز کرده است. نانسی این ابهام را انکار نمی‌کند؛ برعکس، این ابهام را نقطه‌ی آغاز بازنگری خود از هایدگر قرار می‌دهد. از دید نانسی، هایدگر به رادیکال‌ترین شکل ممکن، بودن انسان در دنیا و این که بودن در دنیا، بودن با دیگران است را نشان می‌دهد. به عقیده‌ی نانسی این بهترین شیوه‌ی مدرن فکر کردن به اجتماع است. بودن ما بودن با دیگران است اما این بودن با یکدیگر، بودن اصولی که مبتنی بر نژاد، هویت و یا ویژگی مشترکی باشد نیست. از طرف دیگر نانسی به این نکته نیز آگاهی دارد که هایدگر در لحظات خاصی این باز بودن و عدم تعیین اجتماع را که خود از آن صحبت می‌کند فراموش کرده و از یک اجتماع حقیقی آلمانی سخن می‌گوید. در سخنرانی مشهورش هایدگر صحبت از این می‌کند که تنها این اجتماع حقیقی آلمانی می‌تواند ما را به وجودی شایسته و تمام‌عبار هدایت کند.

دیدگاه نانسی درباره‌ی هایدگر دوگانه است: از یک طرف او کاملاً آنچه را که هایدگر باهم‌بودن^۱ توصیف می‌کند قبول دارد اما از طرف دیگر هرگونه تلاش هایدگر برای رسیدن به یک اجتماع حقیقی و اصلی را به شدیدترین شکل نقد و رد می‌کند. این نقد او را در تقابل با جماعت‌باوران معاصر چون چارلز تیلور، مایکل سندل و السدر مکینتایر قرار می‌دهد.

سه سخنرانی‌ای که در این‌جا عرضه می‌شوند در مرکز متری مونتروی برای نوجوانان بین ده تا چهارده سال ایراد شده است. شکل این سخنرانی‌ها برگرفته از سخنرانی‌های رادیویی والتر بنیامین تحت عنوان روشنگری برای کودکان و هدف آن آگاه کردن نوجوانان به مسائل مهم فلسفی است. هر یک از این سخنرانی‌ها جنبه‌های اساسی مربوط به مفهوم مورد بحث را بررسی می‌کند. از دیدگاه نانسی مفاهیم مطرح شده در این‌جا عناصر سازنده‌ی تجربه‌های انسانی‌اند. پس از هر گفتار، حاضران در جلسه فرصت این را می‌یابند که با پرسش و پاسخ در جریان این کندوکاو

فلسفی شرکت کنند. علی‌رغم این که سخنرانی‌ها برای نوجوانان ایراد شده است ولی نه مفاهیم ساده شده‌اند و نه سخی شده است که پیچیدگی‌ها نادیده گرفته شوند. از آنجایی که شیوه‌های به کاررفته در این سخنرانی‌ها در راستای فلسفه‌ی کلی نانسی هستند، این سخنرانی‌ها می‌توانند مقدمه‌ی بسیار خوبی برای آثار دیگر نانسی باشند. اگرچه موضوعات متفاوتی در این سخنرانی‌ها مطرح می‌شود اما همه‌ی آن‌ها دل‌مشغولی نانسی را به درون‌مایه‌هایی چون بی‌حد و حصر بودن و غیرقابل محاسبه بودن نشان می‌دهند. به‌طورکلی می‌توان گفت که روش‌های متفاوت رویکرد نانسی به این درون‌مایه‌ها روش ساختارشکنانه‌ی او را در کندوکاو درباره‌ی هستی انسانی آشکار می‌کند. این رویکردها همه نشانگر آن است که برای نانسی، وظیفه‌ی تفکر پیدا کردن راه‌هایی است برای ارتباط برقرار کردن با آنچه غیرقابل محاسبه است.

این سخنرانی‌ها که در آن‌ها از موضوعات به ظاهر ناهمگونی صحبت می‌شود — از افلاطون تا شوارتزنگر، از کانت تا کاراواجو، از رولان بارت تا هری پاتر — همه شاهده‌ی بر تعهد نانسی نه تنها به فلسفه بلکه به فرهنگ در معنی عام آن است. خواننده‌ی این کتاب یاد می‌گیرد که چگونه یک متفکر بزرگ، بدون استفاده از زبان فنی و بدون اشاره به پیش‌فرض‌های مشترک، مباحث مهمی چون عدالت و عشق را بررسی می‌کند بدون آنکه انسجام و روشکافی را قربانی روشنی بیان کند. با کنار گذاشتن ارجاعات فنی و مرعوب‌کننده به فیلسوفان پیشین، نانسی قادر به تمرکز کردن روی آن چیزی است که واقعاً مهم است: خود تفکر.

اما از طرف دیگر، این سخنرانی‌ها اگرچه فارغ از زبان فنی و واژه‌های فلسفی پیچیده هستند، اما ساده نیستند چرا که شخص را دعوت به شکستن سنت‌های ذهنی و فرهنگی خود می‌کنند. نانسی خواننده را دعوت به گذار از تقابل دوگانه‌ی حضور/عدم‌حضور که همواره پیش‌فرض متافیزیکی تفکر غرب در باب بودن است می‌کند، پیش‌فرضی که نقاب بر چهره‌ی تفکر غرب کشیده است. نانسی در این سخنرانی‌ها از ما می‌خواهد آنچه را که به زبان ناید تفکر کنیم.